

و التي لا محل لها سبع ايضا المستانفه و المعترضه و التفسيرييه و الصله و المجاب بها القسم و المجاب بها شرط غير جازم و التابعه لما لا محل له

**تفصيل آخر الاولي:** مما لا محل له المستانفه و هي المفتتح بها الكلام او المنقطعه عما قبلها نحو: «فلا يحزنك قولهم ان العزه لله جميعا» و كذلك (مرجع=مثال قبلي: ان العزه ...) جمله العامل الملقى لتأخره أما [جمله العامل] الملقى لتوسطه فجملة معترضه [نحو: زيد علمت قائم].

**الثانيه:** المعترضه و هي المتوسطه بين شيئين من شأنهما عدم توسط اجنبي (أنچه معمول نباشد) بينهما و تقع غالبا (۱) بين الفعل و معموله و المبتدا و خبره و الموصول و صلته و القسم و جوابه و الموصوف و صفته.

**الثالثه:** المفسره و هي الفضله (۳) الكاشفه (۴) لما تليه (۵) نحو: «ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب» (۶) و الاصح أنه لا محل لها و قيل (شلوبين) هي (جمله مفسره) بحسب ما تفسره (۷).

**الرابعه:** صله الموصول و يشترط كونها خبريه معلومه للمخاطب مشتمله على ضمير مطابق للموصول.

**الخامسه:** المجاب بها القسم نحو: «يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين» و متى اجتمع شرط و قسم اكتفى بجواب المتقدم منهما الا اذا تقدمها (ها=؟) ما يفتقر الى خبر فيكتفى بجواب الشرط مطلقا (چه قسم مقدم بر شرط باشد که نباشد).

**السادسه:** المجاب بها شرط غير جازم نحو: «اذا جئني اكرمتك» و في حكمها (۸) المجاب بها شرط جازم و لم يقترن بالفاء و لا باذا الفجائيه نحو: «ان تقم اقم» (۹).

**السابعه:** التابعه لما لا محل له نحو: «جائني زيد فاكرمته» «جائني الذي زارني و اكرمته» اذا لم يجعل الواو للحال بتقدير قد.

(۱) زیرا غالبا به این صورت که جمله معترضه در این پنج موضع واقع میشود و موارد دیگری هم داریم مانند:

■ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ (بقره/۲۴)

(۲) در زبان نحويون، ابتدائيه و استينافيه برابر است.

(۳) رکن نباشد، میخواید احتراز کند از جمله مفسره ای که بعد از ضمیر شآن می آید مانند

قل هو الله احد

(۴) یعنی واضح کننده، مبینه

(۵) وَقَع بعد

؟ (۶) جمله بعد از معرفه حال است پس چرا در این مورد به آن، حال نگوییم؟ چرا برای مفسره بیان شده است؟

(۷) ریشه نزاع بر سر این است که آیا جمله مفسره را میتوانیم از جمل تابعه بگیریم یا خیر؟ شلوبین میگوید که توابع ۵ تا نیست و ۶ تا است و جمله مفسره هم جزء آنهاست. اما مشهور مفسره را جزء توابع نمیدانند.

(۸) ها=ال بر روی المجاب است که ال مؤنث است و ها آمده، السادسه هم میتواند باشد.

(۹) توجه کنید که خود فعل مجزوم شده و اعراب گرفته است اما جمله که فعل + ضمیر مستتر است، نقش ترکیبی نگرفته است.

## ۱. جمله مستأنفه:

دو نوع است:

(۱) جمله‌ای که تکلم، کتابت نویسنده با آن آغاز میشود

(۲) جمله ای که از ماقبلش منقطع شده باشد.

منظور از منقطع این است که ربط اعرابی به ماقبل نداشته باشد گرچه اتصال

معنایی داشته باشد.

■ زید قائم علمت

در این جمله علمت منقطع از جمله ماقبل است و مستأنفه است.

؟ اگر در جمله ضمیری باشد که مرجعش جمله ماقبل باشد چطور؟

این ارتباط اعرابی نیست و منقطع به حساب می آید.

## ۲. جمله معترضه:

تعریف:

جمله ای که بین دو لفظی که شأنشان این است که بین آن دو اجنبی فاصله نشود، قرار

بگیرد.

مواضع جمله معترضه:

(۱) بین فعل و معمولش:

▪ قال علی (علیه السلام):... (این جمله مفعول به قال است)  
بین معمول فعل و خود فعل که قال است، جمله علیه السلام واقع شده  
است.

(۲) بین مبتدا و خبر

▪ زیدٌ واللّٰهُ قائمٌ

(۳) بین موصول و صله

▪ جاء الذی کان اکرمته (معنی: آمد کسی که -البته زنده است- اکرامش  
کردم)

جمله کان که تامه است و ضمیرش به الذی میخورد و فعل و فاعل بین  
کالذی و اکرمته واقع شده

(۴) بین قَسَم و جواب قسم

\* فَلَا أُقْسِمُ (قسم) بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (75) وَ [إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ] (معترضه)  
عَظِيمٌ [معترضه] (76) إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ (جواب قسم) (77) (واقعه)

(۵) بین صفت و موصوف

▪ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ (معترضه) عَظِيمٌ

### ۳. جمله مفسره:

دو قول است:

(۱) محلی از اعراب ندارد (نظر شیخ بهاء)

(۲) قول شلّوبین: (توجه کنید که شلّوبینی فرد دیگری است)

نمیتوانیم به صورت مطلق بگوییم که محلی از اعراب دارد یا ندارد. بنابراین اگر  
مفسر محل اعرابی دارد، جمله مفسره هم همان محل اعرابی را میگیرد اما اگر  
مفسر محل اعرابی ندارد، جمله مفسره محل اعرابی ندارد.

### ۴. جمله صله

شروط:

(۱) خبریه باشد.

(۲) مضمون جمله صله برای مخاطب، معهودیت و معلومیت داشته باشد.

راجع به معلومیت که قبلاً گفتیم که رفع ابهامش به صله است پس باید صله  
خودش معلوم باشد.

(۳) جمله صله باید مشتمل بر ضمیر عائد به موصول باشد.

در جمله خبر چیزهای دیگری غیر از ضمیر هم میتواند به عنوان رابط باشد اما در

جمله صله فقط و فقط ضمیر میتواند عائد و رابط باشد.

## ۵. المجابُ بها القسم:

جمله ای که جواب داده می‌شود به سبب آن جمله، قسم. توجه: یک مُقسَمٌ به داریم و یک مُقسَمٌ علیه. حال جمله جواب قسم، مقسَمٌ علیه است.

■ وَاللَّهِ لَأُكْرِمَنَّكَ

مقسَمٌ به: الَّذِي يُقَسِّمُ بِهِ : اللهُ ... به خدا قسم خوردم

مقسَمٌ علیه: الَّذِي يُقَسِّمُ عَلَيْهِ: لاكرمناك

هرگاه شرط و قسم اجتماع کنند (یعنی در لفظ با هم ذکر شوند) جواب اولی در کلام



ذکر میشود و جواب دومی حذف میشود.

■ إِنْ جَاءَ زَيْدٌ وَاللَّهِ لَأُكْرِمَهُ

در این مثال چون شرط ابتدا آمده است اکرمه را جواب شرط در نظر

میگیریم و مجزومش هم میکنیم.

■ لِإِنْ أَشْرَكَتَهُ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ

به لامی که سر این داخل میشود لام «موطئه القسم» گویند که اگر بر سر

بعضی از ادات مانند این داخل شود دلالت بر یک قسم مقدر و محذوف

میکند. به این معنا که شرایط را فراهم میکند برای قسم محذوف.

### استثناء قاعده فوق:

مگر در یک مورد و آن جایی است که «مایحتاجُ الی الخبر» در کلام ذکر شده

باشد که در این صورت فقط جواب شرط ذکر میشود، گرچه قسم بر شرط مقدم

باشد.

■ زَيْدٌ وَاللَّهِ إِنْ جَاءَ أُكْرِمَهُ